



Hijab verses and contemporary challenges (CRITIQUE OF DOUBTS)*

Seyed Mohammad Hassan Javaheri¹

Abstract

One of the recurring doubts of virtual networks is about the lack of obligation to wear the hijab in the prophetic age and the consequence of not being allowed to wear the hijab or the so-called "compulsory hijab" in the current era. The insignificance of hijab, and the adequacy of the minimum hijab due to the delay in the revelation of the verses of hijab, and the revelation of the maximum hijab) *jilbab* (after the revelation of the minimum hijab) *khimar* (from the point of view of some according to most narrations, - which is the immunity of women from sick-hearted people – are other challenges and doubts about the hijab, which are subjects to the study of the verses of the hijab and how it is realized and spread in the age of revelation despite the survival of ignorant culture. According to the author, despite the many efforts that have been made so far to dispel doubts about the law of hijab and its surrounding issues, there are still unexplored angles and opportunities for new efforts, and in addition to what others have presented with jurisprudential tendencies, verse-based answers can be given. It is natural that the answer based on the verses of the Qur'an is very important due to the source of the verses for any religious research and its priority. And in the case of a number of doubts, the main origin of which is the false use of incorrect interpretations or wrong impressions of the verses of hijab, it has a key, privileged and often unique role.

In this article, with methodical research on the verses of hijab and the contemporary conditions of the revelation of the Qur'an and focusing on the four axes of why the hijab is delayed, the wisdom of its two-stage revelation, intelligent bedding between the two stages of revelation, and maximum use of space in the Prophetic society suitable answers to the above doubts can be found; Answers that are perfectly in line with the evidence of the verses and in accordance with the method of the wise in analyzing the verses of the hijab, which in turn will be the basis for some secondary and governmental rulings.

Keywords: Hijab, Chastity, Khimar, Jilbab, Tabarruj, Zinat.

* Received: 2023 Oct 12, Accepted: 2023 Jan 3.

¹. Faculty member of the Institute of Islamic Culture and Thought | s.javahery@gmail.com



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



آیات حجاب و چالش‌های معاصر (نقد شبهات)*

سیدمحمدحسن جواهری^۱

چکیده

یکی از شبهات پُر تکرار شبکه‌های مجازی، عدم الزام به حجاب در عصر نبوی و پیامد آن عدم جواز الزام به حجاب یا به اصطلاح «حجاب اجباری» در عصر کنونی است. اهمیت نداشتن حجاب، و بسنده بودن حجاب حداقلی به دلیل تأخیر در نزول آیات حجاب، و نزول حجاب حداکثری (جلباب) بر نزول حجاب حداقلی (خمار) از دیدگاه برخی بر پایه غلب روایات ترتیب نزول، و نیز رفع حکم حجاب با رفع حکمت آن - که مصونیت زنان از آزار بیمار دلان است - چالش‌ها و شبهات دیگر حجاب می‌باشد که فراروی تحقیق درباره آیات حجاب و چگونگی تحقق و رواج آن در عصر نزول با وجود بقای فرهنگ جاهلی است. به باور نگارنده به‌رغم تلاش‌های فراوانی که تاکنون برای شبهه‌زدایی از قانون حجاب و مسائل پیرامونی آن صورت گرفته، هنوز زوایای نکاویده و مجال تلاش‌های تازه وجود دارد و می‌توان به شبهات فوق افزون بر آنچه دیگران با گرایش‌های فقهی - حقوقی ارائه کرده‌اند، پاسخ‌هایی مبتنی بر آیات قرآن ارائه داد. طبیعی است پاسخ مبتنی بر آیات قرآن با توجه به منبعیت آیات برای هر پژوهش دینی و اولویت آن، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و در مورد شماری از شبهات که خاستگاه اصلی آن‌ها استفاده نادرست از تفاسیر ناصحیح و یا برداشت‌های ناصواب از آیات حجاب است، نقشی کلیدی و ممتاز و بسا یگانه برعهده دارد. در این مقاله با پژوهش روش‌مند در آیات حجاب و شرایط معاصر نزول قرآن و با تمرکز بر چهار محور چرایی تأخیر حکم حجاب، حکمت دو مرحله‌ای بودن نزول آن، بسترسازی هوشمندانه بین دو مرحله نزول، و استفاده حداکثری از فضای حاکم بر جامعه عصر نبوی، می‌توان به پاسخ‌های مناسبی برای شبهات فوق دست یافت؛ پاسخ‌هایی کاملاً هماهنگ با قرائن آیات و منطبق بر روش عقلا در تحلیل آیات حجاب که به سهم خویش بسترساز برخی احکام ثانوی و حکومتی خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حجاب، عفاف، خمار، جلباب، تبرج، زینت.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

^۱ استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی | s.javahery@gmail.com

۱. مقدمه

دربارهٔ حجاب در فضاهای مجازی و برخی نوشته‌ها سؤالاتی مطرح می‌شود که در قالب شبهه ارائه شده‌اند مانند:

۱. با توجه به این که پیامبر اکرم (ص) برای تحقق حجاب به زور متوسل نشد، چرا در جامعه کنونی حجاب اجباری است؟ این شبهه به بیان‌های گوناگونی بازپرداخت می‌شود؛ مانند این که حجاب حکمی فردی است و ورود حکومت‌ها به مسأله حجاب به لحاظ قرآنی بی‌پشتوانه است.

۲. چرا با توجه به امکان نزول، آیات حجاب مثلاً در مکه یا حتی در اوائل تشکیل حکومت در مدینه با تأخیر نازل شد؟ آیا این نشان‌دهنده اهمیت کم آن نیست؟

۳. با توجه به این که بر اساس غلب روایات ترتیب نزول آیه جلاب بعد از آیه خمر نازل شده، آیا این نوعی تخفیف و یا بسنده بودن حجاب به اندازه خمر در برابر جلاب نیست؟

۴. با توجه به ذکر حکمت حکم حجاب کامل در آیهٔ ۵۹ احزاب، آیا با انتفای حکمت، حکم حجاب برداشته نمی‌شود؟

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم مبتنی بر آیات قرآن، به شبهات فوق و برخی شبهات دیگر پاسخ گوئیم و البته این پاسخ‌ها در کنار پاسخ‌های فقهی و حقوقی است که از سوی متخصصان امر ارائه شده است. پیش از ورود به بحث لازم است دو نکته که در نوشتار حاضر نقش دارد، روشن شود:

الف) بررسی تاریخ جاهلیت عرب نشان می‌دهد زنان دوران جاهلی از پوشش‌های گوناگونی استفاده می‌کرده‌اند که بعضاً با جایگاه اجتماعی آنان مرتبط بوده است. به نظر می‌رسد زنان آزاد به ویژه آنان که از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند، با پوشش کامل و البته آراسته و مجلل در مجامع عمومی ظاهر می‌شده‌اند و زنان دون پایه و کنیزان پوشش ناقص و ضعیفی داشته‌اند. در عین حال گزارش‌های موجود از آن دوران نشان می‌دهد پوشش در قبیله‌های گوناگون لزوماً یکسان نبوده و برخی مراسم در دوران جاهلی گاه با کشف کامل حجاب حتی در خصوص زنانی که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند، همراه بوده است؛ نمونه‌های ذیل برخی مستندات برداشت فوق را تشکیل می‌دهد:

- فجار دوم که جنگی بود بین قریش و هوازن، یکی از حوادث دوران جاهلیت است. سبب جنگ این بود که زن زیبایی توجه چند جوان قریشی را که در بازار عکاظ نشسته بودند، به خود جلب کرد. زن از قبیله بنی عامر بود و پوششش بر چهره و پیراهنی بلند بر بدن داشت. جوانان از او خواستند که صورت خود را نشان دهد، لیکن آن زن در برابر خواسته جوانان از کنار زدن نقاب خود مقاومت کرد. یکی از اراذل پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله خاری به هم دوخت و آن زن که متوجه نشده بود، وقتی از جایش برخاست، پشت او دیده شد. جوانان تمسخر کنان گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می‌کرد ولی حالا ما پشت او را دیدیم! آن زن فریاد زد و بنی عامر را به یاری فرا خواند. قبیله او به دفاع آمدند و جنگ خونینی رخ داد که به فجار دوم مشهور شد. (ر.ک: البغدادی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۳؛ فلاح تفتی، ۱۳۹۷ ش: ۷۶).

- در تائیه شنفری، از شعرای دوره جاهلیت، آمده است:

«لقد أعجبتني لاسقوطاً قنأها.... إذا ما مشث و لا بذات تَلَفَّت» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲۱: ۱۲۳).

شاعر می‌گوید از شدت حیاش وقتی راه می‌رود، روبند و نقابش نمی‌افتد و به این طرف و آن طرف نگاه نمی‌کند.

- سبزه بن عمرو فقعی در بیان عیب‌های قبیله بنی نهشل می‌گوید: زنان آن‌ها خودشان را از ترس اسارت شبیه کنیزان برهنه می‌کنند و خمار از چهره بر می‌دارند و این رفتار را ننگی بزرگ می‌شمرد:

«و نسوتکم فی الروع بادِ وجوهها.... یُخْلَنَ إماء و الإماء حرائر / أعیرتُنا البائها و لحومها.... و ذلک عازُ یا ابنَ ریطةَ ظاهرو» (الخطیب التبریزی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۸۸).

مسأله عریان بودن زنان در زمان جاهلی که برخی نویسندگان آن را محور پژوهش‌های خود قرار داده‌اند، حتی در مسأله طواف نیز محل بحث است. آنچه از داده‌های تاریخی بر می‌آید این است که تنها کسانی عریان طواف می‌کردند که اولاً، طواف اولی بوده باشند و ثانیاً، لباس مخصوص طواف که کرایه می‌دادند، را نتوانسته باشند کرایه کنند و یا نتوانسته باشند قرض بگیرند. گذشته از این که مردان این گروه در روز و زنان در تاریکی شب طواف

می‌کردند که دیده نشوند و البته ممکن است به صورت نادر زنانی حتی در روز به صورت عریان طواف کنند که این را می‌توان شاذ تلقی کرد.

ب) پوشش‌های زنان در عصر جاهلی و اسلام

شِعَار: لباس زیر که به بدن می‌چسبد؛ مانند زیر پیراهنی (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴: ۴۰۹). **دِثَار:** لباسی که روی شعار پوشیده می‌شود (مدنی، بی‌تا، ج ۷: ۴۲۳؛ زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۶: ۳۹۲). **ثِیَاب:** به معنی لباس است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۲۴۵)؛ ثیاب لباسی است که فوق دثار پوشیده می‌شود. **نِقَاب:** پوششی که بر چهره می‌اندازند (همان: ذیل واژه نقب؛ زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۲: ۴۴۳). **خِمَار:** خمار در اصل به معنای پوشاندن است و برخی از مصادیق آن عبارتند از: عمامه، دستار، مقنعه، روسری، و مانند این‌ها (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ذیل واژه خمر؛ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷: ۲۱۷). **قِنَاع:** قناع چیزی است که زن با آن سر و یا سر و سینه‌اش را می‌پوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ذیل واژه قنع؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ذیل واژه قنع). **جَلْبَاب:** معانی متعددی برای آن گفته شده: «پوششی بزرگتر از خمار و کوچک‌تر از رداء که زن با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند؛ لباسی گشاد که از ملحفه (چیزی شبیه چادر که با وسعتش همه بدن را می‌پوشاند) کوچک‌تر است؛ همانند ملحفه. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ذیل واژه جلب؛ زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ج ۱: ۳۷۴). شیخ طوسی در معنای جلباب آورده است: «جلایب جمع جلباب، به گفته ابن عباس و مجاهد، پوشش زن و همان مقنعه است که سر و پیشانی زن را وقتی می‌خواهد پی حاجتی از خانه بیرون رود، می‌پوشاند، برخلاف کنیزان که سر برهنه خارج می‌شوند؛ و به قول حسن، جلایب چادر و ملافه مانندی است که زن بر خود می‌گیرد و جلو صورت نزدیک می‌کند» (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۳۶۱). علامه طباطبائی نیز آورده است: «جلباب لباسی است که زن همه بدن خود را با آن می‌پوشاند و یا پوششی است که زن سر و صورتش را با آن می‌پوشاند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶: ۳۴۰). سدّی و بیضاوی نیز پوشاندن صورت را به نحوی در معنا آورده‌اند: «عن السّدي: أن تغطّي إحدى عينيها و جبهتها و الشقّ الآخر إلّا العين؛ البيضاوي: من جلابيبهنّ: يغطّين وجوههنّ و أبدانهنّ بملاحفهنّ إذا برزن لحاجة» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲: ۹۵).
بعید نیست معنای اصل «جلب» که راندن از سویی به سوی دیگر است (جلب: أصلان،

أحدهما الإتيان بالشىء من موضع الى موضع، و الآخر شىء يغشى شيئا) (ر.ك: ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ذيل واژه جلب) در «جلباب» که حامل نوعی مبالغه (در شدت پوشانیدن بدن) نیز هست (ر.ك: مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲: ۹۶-۹۵) نهفته باشد؛ زیرا زن پوشش را دور خود می‌پيچد و از سویی به سوی دیگر می‌گرداند و خود را کاملاً در آن پنهان می‌کند.

۲. مبانی متخذ در بحث

۲-۱. چينش آیات

یکی از مبانی متخذ در بحث، نحوه چينش آیات در سوره‌هایی است که یکبار نازل نشده‌اند. بر اساس برخی روایات، که از نظر سند چندان قابل اعتماد نبوده و یا در دلالت تمام نیستند (ر.ك: ابن واضح اليعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۲: ۳۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۹) لیکن مورد توجه علمای قرآن پژوه قرار گرفته، چينش آیات در سوره‌هایی که در فواصل زمانی مختلف و پی در پی نازل شده‌اند، چين بوده که سوره با نزول بسمله و آیات آغازین آغاز می‌شده و آیاتی که نازل می‌شده زیر هم قرار می‌گرفته تا بسمله دیگر نازل و معلوم شود که سوره بعد آغاز شده است. البته در برخی موارد برخی آیات به دستور پیامبر (ص) در جای دیگر قرار می‌گرفته که بعضاً در منابع علوم قرآن به آن‌ها اشاره شده است.

۲-۱-۱. آثار این مبنا در تفسیر آیات حجاب

اگر چين روشی در چينش آیات سوره‌های قرآن را بپذیریم و مبناى کار قرار دهیم، طبیعی است می‌توانیم از مهندسی حجاب در عصر نبوی بر اساس آیات قرآن سخن بگوییم؛ لیکن اگر به دلایل فقهی نتوانیم به چين روشی گردن نهیم که در ذیل توضیح بیشتری درباره آن خواهیم داد، راهی جز تحلیل قرائن آیات و جمع آن‌ها به شیوه تفسیر موضوعی سنتی نخواهیم داشت که البته خوشبختانه بر این اساس نیز شالوده دیدگاه مختار در این مقاله دستخوش تغییر قابل اعتنایی نمی‌شود و حتی دورنمایی از مهندسی حجاب در عصر نزول نیز از قرائن قابل اصطیاد است، لیکن نوع تعامل با آیات دچار تحول روشی می‌شود. توضیح این که اگر حکمی به تدریج نازل شود و در مرحله نخست با تخصیص‌هایی همراه باشد و پس از مدتی

حکم تکمیل شود بدون این که به آن تخصیص‌ها توجهی شده باشد، آیا ما پس از نزول حکم کامل می‌توانیم به آن تخصیص‌ها استدلال کنیم، در حالی که اصل حکمی که ابتدایی بوده و تخصیص خورده کارایی خود را از دست داده و تکمیل شده است؟ آیات حجاب نیز چنین است. در حجاب ابتدایی حکمی همراه با تخصیص آمد و پس از مدتی حکم کامل شد به نحوی که بدون تصریح استثناها را پوشش داد؛ اکنون آیا اگر به روش یاد شده قائل باشیم، می‌توانیم به تخصیص‌های حکم ابتدایی که خود به مرحله کامل‌تری تبدیل شده، استناد کنیم؟ طبیعی است که اگر به چنین روشی قائل نباشیم، استناد به موارد یاد شده جایز است.

اما علت عدم اعتنای فقیه در برداشت فقهی به روش یاد شده اولاً عدم اعتماد به سند آن است و ثانیاً به صورت موجه جزئی ثابت شده که برخی آیات بر خلاف ترتیب در نزول چینش شده‌اند که نمونه آن را می‌توان در سوره‌های ممتحنه، نور و بقره مشاهده کرد. در این صورت وقتی به صورت موجه جزئی اعتبار چینش آیات مخدوش شد، استناد به آن در برداشت‌های فقهی و غیر آن نیازمند دلیل خاص برای اعتبار بخشی به چینش آیاتی است که مبنای استدلال قرار گرفته‌اند.

۲-۲. ترتیب نزول

استفاده از ترتیب نزول آیات در حد قرینه تفسیری جایز بلکه لازم است (جوهری، ۱۳۹۸: ۱۲۶-۹۷) لیکن برخی آن را در مقیاس مبنا اخذ کرده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تفسیر آیات حجاب دخالت داده‌اند که صحیح نیست (همان: ۱۲۶-۹۷). افزون بر این، برخی نویسندگان ترتیب بین آیات را از ترتیب بین سوره و ترتیب بین سوره را از روایات ترتیب سوره‌های قرآن کریم استفاده کرده‌اند، لیکن اعتماد به این روایات با اشکالاتی همراه است:

اولاً: اسناد این روایات از ضعف شدیدی رنج می‌برد. اسناد روایات ترتیب نزول که برخی قرآن پژوهان به آن‌ها اعتماد کرده‌اند، موقوف بوده (یعنی به اهل بیت^(ع) نمی‌رسند بلکه غالباً از ابن عباس نقل شده‌اند)؛ ضمن اینکه از سند معتبر و قابل استنادی نیز برخوردار نیستند (ر.ک: جوهری، ۱۳۹۷: ش: ۲۸۷-۲۷۱؛ همان: ۱۳۹۷: ۶۵-۳۵).

ثانیاً: با قرائن موجود در آیات هماهنگ نیست که در ادامه بررسی خواهد شد.

ثالثاً: مبنای حقیقی در این نوشتار ترتیب نزول آیات است، لیکن آنچه در عمل ملاک قرار

می‌گیرد، ترتیب نزول سوره‌های قرآن است که می‌توان آن را مغالطه در استدلال قلمداد کرد. بر اساس این مغالطه، باید به ملازمه بین ترتیب سور و ترتیب آیات گردن نهیم؛ در حالی که چنین ملازمه‌ای نیاز به اثبات دارد؛ زیرا به صورت موجهه جزئی می‌دانیم که ترتیب آیات در برخی سور به صورت قطع یا بر اساس تفاسیر صحیح‌تر و مشهورتر به ترتیب نزول نبوده مانند: آیات سوره ممتحنه، نور و... (ر.ک: رجبی و همکاران، ۱۳۸۳ ش: ۱۰۵) و این به معنای تخریب کلی ملازمه و نیاز احراز حجیت آن به دلیل متقن است. در هر صورت اگر ترتیب متخذ از روایات ترتیب نزول را در آیات حجاب لحاظ کنیم، ناگزیریم نزول سوره احزاب را قبل از سوره نور بدانیم که پیامدهای غیر قابل قبولی خواهد داشت. پیش از بررسی پیامدهای این مبنا، آیات حجاب را از نظر می‌گذرانیم:

۳. آیات حجاب

مهم‌ترین آیات مربوط به حجاب که محور بحث‌های اصلی قرآنی حجاب است، آیات مربوط به سوره‌های نور و احزاب می‌باشد.

- آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور:

«قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِمَخْرُجِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

- آیه ۶۰ سوره نور:

«وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

- آیه ۵۹ سوره احزاب:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَرْوِجَكُ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا».

پیامدهای مبنا قرار دادن ترتیب متخذ از روایات ترتیب نزول در آیات حجاب:

- باید به تفسیری حداقلی از جلباب قائل شویم؛ یعنی جلابیب چیزی است که زینت‌ها و گلو و سینه را نمی‌پوشاند؛ زیرا اگر چنین فرضی نداشته باشیم، نمی‌توانیم نزول حجاب آیه ۳۱ سوره نور را که به پوشش‌گردن و سینه دستور می‌دهد، توجیه کنیم.

- زنان و دختران پیامبر (ص) به همراه «نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ» مخاطب این آیه هستند، لیکن به صراحت جزو مخاطبان آیات سوره نور نیستند و این مطلب موهم این است که آن‌ها مشمول حجاب به خُمَر نیستند، لیکن این استنتاج هم با شأن نزول آیات حجاب ابتدایی (خمر) نمی‌سازد و هم با روایات همسو نیست؛ زیرا در هیچ خبری و روایتی بیان نشده که حجاب بر زنان پیامبر (ص) از دیگران کم‌تر بوده بلکه با برخی آیات همان سوره یعنی ۳۳ (وَقَزْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) و ۵۳ (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ) نیز ناسازگار است؛ زیرا حریم بیان شده برای زنان پیامبر (ص) در آیات یاد شده شدیدتر از حجاب به خمر بلکه از جهاتی حتی از حجاب به جلباب است.

- زن‌ها می‌بایست در برابر محارم نیز از جلابیب استفاده کنند؛ زیرا محارم در آیه ۳۱ سوره نور (خمار) استثنا شده‌اند، ولی در آیه جلابیب چنین استثنایی وجود ندارد. این پیامد مورد پذیرش هیچ گروهی از مسلمانان نیست.

- تفسیر حداقلی از جلباب با قرینه پیوسته خود آیه ۵۹ سوره احزاب نیز هماهنگ نیست؛ زیرا پوششی که نتواند گردن و سینه و زیورآلات را پوشاند، نمی‌تواند مصداق «ذَلِكَ أَذَى أَنْ يُعْرِفَنَّ فَلَا يُؤْذِينَ» باشد. به ویژه در روزگار ما پوششی این گونه خود برای ایجاد جذائیت بیشتر به کار می‌رود.

- با توجه به این که حکم تخفیف پوشش سالخورده‌گان و کسانی که امید ازدواج درباره آن‌ها نمی‌رود، بعد از آیه خمر، یعنی آیه ۶۰ سوره نور است، این بدین معناست که این قسم از زن‌ها از ابتدای نزول جلباب مکلف به رعایت آن بوده‌اند. با نزول آیه خمار، به آن نیز مکلف می‌شوند، لیکن پس از مدتی یکباره جلباب و خمار یکسره برداشته می‌شود؛ زیرا آیه سخن از «ثياب» دارد: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»؛ پیامدی که هیچ قائلی بین شیعه و سنی ندارد و هیچ نشانی از آن در تاریخ و روایات وجود ندارد!

۴. ترتیب نزول آیات حجاب

دست‌یافتن به ترتیب نزول آیات حجاب در سوره‌های نور و احزاب نقشی مهم در

تفسیر آن‌ها و کشف مهندسی حجاب و دفع شبهات دارد و چنان‌که پیش‌تر گذشت، یک راه روایات ترتیب نزول بود که بر اساس آن‌ها سوره احزاب بر سوره نور تقدم دارد. لیکن در جای خود روشن شد این روایات قابل اعتماد نیستند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جواهری، ۱۳۹۷ ش: ۲۸۷-۲۷۱؛ همان، ۱۳۹۷ ش: ۶۵-۳۵)؛ از این رو، بهترین راه برای دست‌یافتن به پاسخ، بررسی قرائن دو آیه یا متن دو سوره است. اگر بتوانیم به قرائنی در متن آیات یا سوره‌های نور و احزاب که در بردارنده آیات حجاب هستند، دست‌یابیم که زمان نزول را به کمک گزاره‌های تاریخی مشخص‌کنند، خواهیم توانست به نتیجه مطلوب در این باره برسیم و آن را در فهم مراد آیات به کار بندیم.^۱ روشن است که تنها در صورتی می‌توانیم از نتیجه این بررسی‌ها در تفسیر آیات مدد بجوییم که از اتقان لازم برخوردار باشند و گرنه به مانند اعتماد به روایات غیر معتبر، دچار خطای در تفسیر شده و در معرض تفسیر به رأی قرار می‌گیریم که با نگاه خوش‌بینانه حرکت بر لبه پرتگاه و دره هلاکت است.

خوشبختانه در متن آیات حجاب قرینه مهمی وجود دارد که ترتیب نزول آیات حجاب و به تبع آن‌ها ترتیب سوره‌های نور و احزاب را مشخص می‌کند. قرینه یاد شده واکنش مخاطبان در برابر نخستین آیه حجاب است و آن این است که از چه کسانی باید حجاب گرفت؟ آیا در برادر و عمو و دایی و پدر بزرگ و داماد و... نیز باید حجاب داشت؟

پاسخ به این پرسش‌ها بی‌تردید همراه نخستین آیات حجاب است؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که نخستین آیه حجاب نازل شود و بدون این که به این سؤالات پاسخی داده شود، مدت‌های طولانی مردم به زحمت بیفتند و آن‌گاه پاسخ به این پرسش‌ها با آیات دیگر حجاب نازل شود! (در این خصوص به پیامدهای تقدم احزاب بر نور که پیش‌تر گذشت، مراجعه شود). نکته مهم این است که پاسخ به پرسش فوق همراه با آیات حجاب ابتدایی نازل شده و از دستور حجاب ابتدایی به لحاظ متنی جدا نشده است تا این شبهه پیش بیاید که در ترتیب آیات حجاب در سوره، تغییری صورت گرفته است و مثلاً پاسخ به پرسش‌های فوق می‌بایست در سوره احزاب قرار داده شود، لیکن در سوره نور قرار داده شده است؛ بنابراین،

۱. بررسی تقدم و تأخر این دو سوره را با توجه به قرائن متعدد به تفصیل در مقاله «نقد محتوایی روایات ترتیب نزول» به بحث گذاشته‌ایم که در آستانه انتشار است و در این مقاله به قدر ضرورت به یکی از قرائن اشاره می‌کنیم.

هر آیه‌ای که حامل پاسخ به پرسش‌های فوق باشد، آن آیه نخست نازل شده است و می‌دانیم که پاسخ به پرسش‌های فوق در آیه ۳۱ سوره نور آمده است که حامل حکم ابتدایی حجاب است. بیان داستان حجاب بر اساس دیدگاه نگارنده مطلب را بیش از پیش روشن می‌کند. این نتیجه مؤید به قرائتی در خود دو سوره نور و احزاب نیز هست. در سوره نور آیات مربوط به داستان «افک» آمده است (آیات ۲۶-۱۱). این واقعه در سال پنجم هجری قمری در مدینه و پیش از نزول واقعه احزاب (ماه دهم یعنی در ۱۷ شوال سال پنجم هجری) - که در سوره احزاب آمده - رخ داده است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴: ۳۸۸). گفتنی است آیه «افک» دو شأن نزول دارد. شأن نزولی که منابع اهل تسنن نقل کرده‌اند، مربوط به عایشه است که در جنگ بنی‌مصطلق و پس از آن در سال پنجم هجری رخ داد. شأن نزول دیگر مربوط به ماریه قبطیه است و سال نهم هجری رخ داده است، لیکن این شأن نزول از نظر محتوا بسیار ضعیف و پُر از ابهام است؛^۱ در نتیجه شأن نزول اول با همه ابهامات و مشکلاتش به قبول نزدیک‌تر است.

۵. تحلیل و بررسی قرائن آیات حجاب

۵-۱. آیات ۳۱ - ۳۰ سوره نور

۱. حکم حجاب در آیه ۳۱ به تفصیل آمده و پیش از این، زن‌ها هر چند حجابی اجمالی و در سطوح مختلف که پیش‌تر بیان آن گذشت، داشته‌اند، به این نوع حجاب مقید نبوده‌اند و یا عمومیت نداشته است.

۲. بیان تفصیلی در آیه ۳۱ نشان می‌دهد که نزول آن پیش از آیه جلباب است؛ زیرا این تفصیل‌ها در آن‌جا نیامده و علی‌القاعده می‌بایست اگر جلباب پیش از خمر نازل شده بود، به طریق اولویت تفصیل‌ها هم همزمان با آن می‌آمد؛ زیرا سختی جلباب بر زن‌ها بیش از خمار است و طبیعی است رفع سختی باید همزمان با آن باشد و آیه بعد بی‌نیاز از تکرار است و بر این اساس می‌توان قاطعانه نزول آیه خمر را پیش از جلباب دانست.

۱. این شأن نزول هم با قرائن موجود در آیه نمی‌سازد و هم با عصمت پیامبر (ص)؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴: ۳۹۲-۳۹۱؛ نیز ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲: ۱۸۲.

۳. چون عبارت «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» قبل از خُمَر آمده، به ناحیه‌ای غیر از سر و سینه بر می‌گردد؛ یعنی موارد استثنا در وهله نخست شامل خلخال پاهای، و نقش و نگار روی صورت است. فراز «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نشان می‌دهد در دستور پوشش، ساق پاها تا قوزک پا (محل قرار گرفتن خلخال) نیز مشمول است و مراد از زینتی که پنهان شده، خلخال و مانند آن است؛ زیرا «لِيُعْلَمَ» یعنی دانسته شود و خلخال اگر پنهان شود، با ضربه پا دانسته می‌شود که زن خلخال به پا دارد و گفته برخی که مراد زینت طبیعی است، درست نیست؛ زیرا اگر زینت طبیعی مراد بود، می‌بایست بفرماید پاها را به زمین نزنند تا زینت‌های طبیعی‌شان آشکار شود (به جای دانسته شود)؛ یعنی همه از وجود زینت طبیعی آگاه‌اند و آنچه با ضربه زدن پا به زمین به وجود می‌آید، آشکار شدن است؛ اما در مورد خلخال اگر پنهان باشد و زن پایش را به زمین نزنند، همچنان پنهان می‌ماند. زینت در این معنا در مواضع دیگر قرآن نیز کاربرد داشته است؛ مانند آیه ۷۹ سوره قصص: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ».

نتیجه این که وقتی آیه می‌فرماید کاری نکنند که نامحرم‌ان و بیمار دلان از وجود مانند خلخال در پایشان آگاه شوند، یعنی در فرض آیه پاها تا قوزک که محل خلخال و مانند آن است، پوشیده می‌باشد.

در این آیه زینت دست‌ها و حدود آن مسکوت گذاشته شده و می‌تواند بر ساده گرفتن حکم ابتدایی حجاب در این ناحیه پر کاربرد تا زمان نزول حکم حجاب کامل حمل شود و البته می‌توان آن را جزو مواردی قلمداد کرد که بیان آن‌ها بر عهده نبی مکرم اسلام (ص) قرار گرفته است؛ مانند رکعات نمازهای واجب.

بر اساس احتمال دیگر، اگر «زینت» به زر و زیوری مانند النگو اشاره داشته باشد - که در بررسی قرائن آیه ۶۰ در تأیید چنین تفسیری سخن خواهیم گفت - وجوب پوشش دست‌ها تا مچ دست نیز قابل درک است.

۴. «وَلِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» نشان می‌دهد مردم پیش‌تر از خمار استفاده می‌کرده‌اند لیکن در آیه به آن‌ها نحوه استفاده از خمر آموزش داده شده است و شأن نزول آیه نیز مؤید این معناست. ضمناً اگر صرفاً پوشاندن سینه مراد باشد - چنان که در برخی

نگرش‌های سطحی به آیه آمده است - معنایی نداشت با عبارت زدن خمار بر هم مسیر طولانی و غیر بلاغی را طی کرده و به اصطلاح اکل از قفا کند، بلکه به راحتی می‌توانست بفرماید «وَلْيُغْطِينَ جُيُوبَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ!». ضمن اینکه «خمار» بی‌تردید بر پوششی اطلاق می‌شده که سر را می‌پوشانده و این از بررسی سخنان لغویان - که پیش‌تر به اجمال گذشت - و نیز بررسی کاربری این واژه در روایات اسلامی که بعضاً به دوران نزول قرآن باز می‌گردد، به خوبی قابل استفاده است؛ مانند: کان یمسح علی الخف و الخمار (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ذیل واژه خمر) که مراد از خمار در این عبارت عمامه یا دستاری بوده که بر سر بسته می‌شده است.

۵. از عبارت «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» به خوبی می‌توان به طریق اولویت استفاده کرد که پوشش پایین‌تنه مفروغ عنه است؛ چنان که فراز پایانی آیه یعنی: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ» بر آن دلالت دارد.

۸. از عدم تصریح به زنان پیامبر (ص) در حجاب ابتدایی - برخلاف آنچه در آیه حجاب کامل آمده - می‌توان دانست که احتمالاً آن‌ها این مقدار را رعایت می‌کرده‌اند؛ چنان که برخی شأن نزول‌ها مؤید این مطلب است.

۹. این آیه در مدینه و پس از جنگ احد و بر اساس سبب نزولی که واحدی (۱۴۱۱ ق: ۳۲۹) از عایشه نقل کرده، قبل از داستان افک که مربوط به سال پنجم هجری است، نازل شده و این نشان دهنده نیازمندی حکومت به اقتدار برای اجرای آن است و گرنه، می‌توانست در مکه و یا دست‌کم سال اول هجری در مدینه نازل شود. همچنین می‌توان دریافت که حجاب نماد اسلامیت یک جامعه است و صرفاً یک حکم فقهی نیست؛ زیرا می‌توانست در مکه نازل شود و در عین حال به تقیه امر شود؛ بنابراین، تأخیر این حکم تا زمان به قدرت رسیدن نظام اسلامی و ایجاد شرایط لازم و عدم تمسک به مثل تقیه که در اصل ایمان و اسلام آوردن می‌توانسته وجود داشته باشد و جازز بوده، نشان‌دهنده حساسیت بالا و نقش نمادین آن است. طبیعی است چنین حکمی را که در جایگاه نماد قرار دارد، به هیچ وجه نمی‌توان با دیگر احکام فقهی حتی مانند نماز مقایسه کرد.

۱۰. با توجه به نکات یاد شده، می‌توان استفاده کرد که آیه همه بدن را مشمول پوشش

اجباری قرار داده و تنها صورت، دست‌ها (بنا بر تفسیری که برای زینت با استفاده از قرینه «لیعلم» و آیه ۶۰ سوره نور می‌توان ارائه کرد) و مقداری از پاها از انگشتان تا پایین قوزک پا (به گونه‌ای که محل خلخال پوشیده بماند) از صراحت آیه خارج و مشمول ابهام «الا ما ظهر منها» هستند که روشن شدن میزان رعایت اجباری پوشش و چگونگی آن در آن‌ها بر عهده روایات قابل اعتماد و حوزه فقه است.

۲-۵. آیه ۶۰ سوره نور

۱. پس از نزول آیه قبل (۳۱) زنانی که مصداق قواعد بودند، برای رعایت حجاب مذکور به زحمت افتادند که خدای متعال در این آیه رفع شبهه کرد.
۲. «غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» نشان می‌دهد مراد از «زینت» - چنان که در ذیل آیه ۳۱ گذشت - زینت‌های غیر طبیعی اعم از رنگ آمیزی‌های گوناگون و ملصقات است؛ زیرا زینت طبیعی اولاً چندان در قواعد برقرار نیست و جذابیت ندارد و ثانیاً چندان تحت اختیار نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مراد از «تبرّج» که تکلف در ابراز زینت است، به زینت غیر طبیعی باز می‌گردد.
۳. مراد از «ثیاب»، خمار، جلباب و مانند آن است که فوق شعار و دثار پوشیده می‌شود. شعار لباس زیر و دثار مافوق آن و ثیاب لباس‌های رویین است؛ در برخی روایت نیز به خمار و جلباب تفسیر شده است (حُر عاملی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۴: ۱۴۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۴: ۵۴۳).
۴. پوشش و حجاب مایه عفت و ابزاری برای دست یافتن به آن است (وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لهنَّ). مفهوم آیه این است که اگر حجاب نداشته باشند، گویا عفت را رعایت نکرده‌اند، لیکن عدم رعایت عفت از زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج برای آن‌ها نیست و به‌طور طبیعی از زیبایی ظاهری تحریک‌کننده نیز برخوردار نیستند (البته به شرط عدم تبرّج به زینت که ممکن است آفات دیگری داشته باشد) گویا برای جامعه زحمت درست نمی‌کند؛ از این رو آسان گرفتن بر چنین زن‌هایی بر مصلحت رعایت حال جامعه مقدم شده است، و خداوند به مصالح جامعه و افراد آگاه‌تر است! نکته قابل توجه این است که در آیه سخن از ثیاب است. مراد از «ثیاب» بر اساس مستفاد از روایات خمار و جلباب است ولی اگر کسی این معنا را به هر دلیل نپذیرد، «ثیاب» به طریق اولی «خمار» را هم شامل است؛ یعنی تحفیف به این

بانوان سالخورده در آن روزگاران کمی بیش از نداشتن خمار است. به همین تناسب، رعایت عفاف که در آیه بهتر دانسته شده، با رعایت پوشش تحقق می‌پذیرد و ثياب و مافوق آن خمار و حتی جلبابی که بعدها نازل شد را شامل است.

۳-۵. آیه ۵۹ سوره احزاب

۱. حکم به حجاب کامل از دشواری خاصی برخوردار است و مقاومت جامعه زنان و حتی مردان در برابر آن بسیار است؛ از این رو خدای متعال در این آیه حکم جلباب را در پوشش ارائه اسوه (قُلْ لِرُؤُوسِكُمْ) و بیان یکی از حکمت‌های تحریض کننده (فَلَا يُؤْذِنَنَّ) نازل فرموده است؛ اسوه قرار دادن برای امور مهم و از جمله آن‌ها حجاب کامل، بخشی از مهندسی حجاب در عصر نبوی است؛ بنابراین، اسوه‌سازی برای حجاب در جامعه ما نیز نیازمند اسوه‌سازی است که می‌تواند شامل همسران مسئولان و به طور کلی همسران و دختران خواص جامعه باشد.

۲. پیش از اسوه‌سازی و آغاز از خانه، در آیات پیشین طرح اسوه بودن زن‌های پیامبر (ص) با اوج دادن به جایگاه آن‌ها در جامعه (وَ أَرْوَاهُ أُمَّهَاتُهُمْ؛ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْنَ؛ وَ قَوْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ ...) و قرار دادن حریم برای آن‌ها (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)، فراهم شده بود و نزول این آیات با فاصله صورت پذیرفته که بر این اساس، زنان پیامبر (ص) به خوبی می‌توانستند نقش سازنده خود را ایفا کنند. این نیز بخش دیگری از مهندسی حجاب و عفاف در عصر نبوی است که می‌تواند در زمانه ما در قالب تشویق مراعات کنندگان حجاب کامل تجلی پیدا کند.

۳. بیان یکی از کاربردی‌ترین حکمت‌های حکم حجاب کامل در مقایسه با بسیاری از احکام (مانند حج) که حکمتی برای آن‌ها بیان نشده، نشان دهنده اهمیت و دشواری و حساسیت این حکم است.

۴. خطاب به «نساء المؤمنین»، نشان می‌دهد که این آیه عمومیت دارد؛ بلکه عمومیت این آیه به لحاظ ظاهر و نص از عمومیت آیه ۳۰ سوره نور روشن‌تر است؛ زیرا مخاطبان این آیه به طور مستقیم شامل زنان و دختران پیامبر (ص) نیز شده است.

۵. «یدنین» می‌تواند دو مفهوم داشته باشد: الف) آزاد نگذارند، بلکه کمی به دور خود

نزدیک کنند تا پوشیده‌تر بمانند؛ ب) خیلی به خود نچسبانند، بلکه نزدیک کنند؛ یعنی نه خیلی آزاد و نه خیلی تنگ. «یدنین» با «الی»، «من» و «لام» به کار می‌رود نه «علی»؛ بنابراین، فعلی در تضمین است که می‌توان بر اساس فعل متناسب، مفهوم دوم پیش گفته را از آن فهمید؛ مانند: یدنین و لا یلصقن علیهن. نگارنده از میان پوشش‌های موجود تنها چادر و عبای عربی را مصداق آن می‌داند یعنی نه کامل بچسبند و نه کامل باز باشند.

۶. ممکن است گفته شود حکمت حکم به جلباب «ذلک ادنی...» شامل زنان پیامبر (ص) هم می‌شود؛ لیکن به نظر می‌رسد در مورد زنان پیامبر (ص) درست نیست؛ چراکه اولاً قبل از نزول آیه، دستور «قرن فی بیوتکن» و «فسئلوهن من وراء حجاب» نازل شده بود و زنان پیامبر (ص) پس از نزول این آیات جز به ضرورت از خانه بیرون نمی‌رفتند و بیرون رفتن آن‌ها نیز - اگر امر خطیری بود و ضرورت اقتضا می‌کرد- با رعایت «جلباب» و «من وراء حجاب» هر دو بوده و از این رو، همواره در حریم امن بوده‌اند. ثانیاً: زنان پیامبر (ص) شناخته شده بودند و شأن آن‌ها شأن مادری امت بود و کسی نسبت به آن‌ها تعرض نمی‌کرد.

بنابراین با توجه به این که همسران و دختران پیامبر (ص) از تعرض‌هایی مشابه آنچه در شأن نزول آمده، مصون بوده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به مخاطب بودن آن‌ها در این آیه، شأن نزول - بر فرض اعتبار- آیه را تحدید نمی‌کند و حکمت یاد شده هم انحصاری و تمام سبب و علت نیست.

باید بدین نکته نیز دقت کرد که زنان حُرّه از کنیزان با خمار بر سر تمیز داده می‌شدند، لیکن از آن‌جا که برخی کنیزان نیز با اجازه صاحب خود خمار بر سر می‌گرفتند، پوشیدن جلباب در شناسایی زنان حُرّه سریع‌تر و کامل‌تر بود.

۷. چنان‌که اشاره شد، در این آیه تنها به یک حکمت روان‌شناختی غالبی که مورد نیاز مخاطب بوده و آن‌ها را به اطاعت تحریض می‌کرده، توجه داده شده است و به حکمت‌های دیگر که کاملاً طبیعی بلکه بسیار قوی است (مانند سالم‌سازی جامعه) توجه نشده؛ زیرا اگر تنها حکمت نخست ملاک بود، نمی‌بایست زنان پیامبر اکرم (ص) را شامل شود که توضیح آن گذشت؛ از این رو این آیه مصداقی نقضی برای دیدگاه کسانی است که با نگاهی

ظاهرینانه و انکار حکمت‌های غیر منصوص، حکمت را به جای علت تامه گذاشته و بر اساس این نگرش نادرست، با رفع حکمت، رفع حکم و موقتی بودن آن را نتیجه می‌گیرند.

۸. در آیه سخنی از کنیز به میان نیامده و این می‌تواند به مسأله نماد بودن حجاب برای زنان حُرّه باز گردد. برخی گفته‌اند که علت عدم مشمول شدن آن‌ها به این دلیل بوده که حجاب مانع کار و فعالیت می‌شده است، لیکن این سخن درستی نیست و بر فرض که جلاب مانع کار و تلاش آن‌ها شود، لیکن خمار چنین مانعی ایجاد نمی‌کند بلکه از جهاتی مفیدتر نیز هست و بر فعالیت و افزایش راندمان کار آن‌ها می‌افزاید همان‌گونه که این مسأله نتیجه قطعی دریافت جوامع بشری از تجربیات است، لیکن با این وصف کنیزان مخاطبان آیه ۳۱ سوره نور نیز نیستند.

۹. چنان‌که اشاره شد، تأخیر در نزول این آیه را می‌توان به حساسیت و اهمیت این حکم و نیاز به ایجاد زمینه لازم برای آن حمل کرد؛ مانند برخی آیات که در سال‌های پایانی عمر شریف پیامبر (ص) نازل شدند؛ مانند آیه تبلیغ، اکمال، ربا و... البته بحث عفاف که این حساسیت را نداشته، از همان مکه مورد توجه بوده است؛ لیکن مهم‌ترین ابزار برقراری، فراگیری و نهادینه شدن عفاف در سطح جامعه، حجاب است که نزول آن می‌بایست با مقدماتی همراه باشد و تأخیر در نزول به فراهم شدن مقدمات باز می‌گردد.

۶. مهندسی حجاب بر اساس قرائن آیات حجاب

بررسی آیات حجاب نشان از مهندسی بودن نزول آن‌ها دارد. منظور از مهندسی حجاب، طراحی یک الگو برای رسیدن به هدف عمومی‌سازی و اجرای حکم حجاب است (ر.ک فلاح تفتی، ۱۳۹۷ ش: ۳۱۳-۳۱۲). خدای متعال با توجه به بازتاب‌های وسیع حجاب در جامعه و تأثیر فراوانی که در زندگی مردم بر جای می‌گذاشت و واکنش‌های منفی احتمالی که روی روند رشد اسلام‌خواهی تأثیر منفی می‌گذاشت، نزول حکم حجاب را تا زمان برقراری حکومت اسلامی و اقتدار اجمالی آن به تأخیر انداخت. آن‌گاه با نزول حکم ابتدایی حجاب و سکوت از تدریجی بودن این حکم (بسان آنچه در مورد شراب رخ داد) زمینه مساعد را برای حجاب کامل فراهم کرد. در مرحله نخست با محدود کردن بانوان و بیان استثناها شرایطی را فراهم آورد که در فعالیت‌های پیشین زنان تغییر یک‌باره و کلی ایجاد

نشود. حتی بانوان سالخورده را با قید ساده اجتناب از نمایش زر و زیور و تبرج به زینت از قانون حجاب معاف کرد. جامعهٔ زمان نزول در عادات فرهنگی خود کم و بیش با این نوع حجاب قبل از نزول این قانون آشنا بود و این قانون را به نوعی غلبه یک عادت بر عادات دیگر تلقی می‌کرد؛ به ویژه که این عادت جزو عادات طبقه برتر جامعه به شمار می‌رفت. نکته درخور توجه سکوت آیات حجاب در مورد کنیزان است. این نشان می‌دهد در مهندسی حجاب، عادات و باورهای فرهنگی عرب آن روز ملاحظه و از آن‌ها در جهت ایجاد یک نماد شخصیت و دینداری و جهش فرهنگی کمال استفاده شده است. افزون بر این، پیامبر (ص) وظیفه آگاه‌سازی و تعلیم و بازگرداندن فواید حجاب را در جامعه به عنوان یک معلم و مفسر قرآن انجام می‌داد و به این ترتیب زمینه رفته‌رفته برای حجاب کامل فراهم می‌شد. خدای متعال در فاصله حجاب ابتدایی و کامل به ایجاد اسوه پرداخت؛ زنان پیامبر (ص) را در جایگاه مادران امت قرار داد (احزاب/ ۶) و به آنان فرمود: «ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ‌یک از زنان نیستید...» (احزاب/ ۳۲)؛ حسنا نشان مضاعف و گناهانشان مضاعف خواهد بود. حتی به آنان دستور داد «در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرم‌ان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه‌جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید» (احزاب/ ۳۳)؛ و کمی قبل از نزول آیه حجاب کامل حریم ویژه‌ای برای آن‌ها قرار داد: «و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید»؛ هنوز حجاب کامل نیامده بود لیکن آن‌ها به دستور پروردگار می‌بایست با مردان نامحرم رو در رو نشوند؛ یعنی از جهتی چیزی مافوق حجاب کامل! مردم این‌ها را به چشم می‌دیدند و این مستوری و حریم در نگاه آنان بزرگ و باعظمت جلوه‌گر شد. اکنون زمان نزول حجاب کامل است؛ قانونی که ابدی شد؛ قانونی که حتی زنان پیامبر (ص) را نیز شامل شد! این حکم چه ویژگی‌هایی داشت که حتی زنان پیامبر (ص) را با آن که حتی از رو در رو شدن نیز منع شده بودند، مخاطب قرار داد؟ این نشان از مرحله کامل حجاب است که اگر ضرورتی پیش‌آمد، زنان پیامبر (ص) از خانه بیرون روند، به آن شیوه خود را بپوشانند؛ این جاست که تفسیر شیخ طوسی از جلباب - که ابتدای این مقال گذشت - به خوبی فهم می‌شود. مهندسی خدای متعال در آیه حجاب کامل همه‌جانبه است؛ از یک سو به الگو توجه دارد و زنان و دختران پیامبر (ص) را به طور ویژه مخاطب قرار می‌دهد؛ یعنی پیامبر! این حکم سنگین است

و به الگوسازی نیاز دارد، تو باید با همه امکاناتت به میدان بیایی و همسران و دخترانت را برای این کار الگو قرار دهی. در مرحله بعد، به یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها که بسامد زیادی در جامعه دارد، اشاره می‌کند که خیل عظیم مخاطبان را به این حکم ترغیب کند: «این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند، نزدیک‌تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت». در پایان هم وعده غفران و رحمت می‌دهد که این خود از بزرگ‌ترین تشویق‌ها به شمار می‌رود: «وَ كَأَنَّ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» و با این مهندسی، بدون هیچ مشکل خاصی جامع به سوی یکی از مهم‌ترین نمادها مسلمانی و ابزارهای سالم‌سازی و تعالی جامعه که بستر ترویج و گسترش نیکی‌هاست، سوق داده شد.

۷. نقش پیامبر (ص) در مهندسی حجاب در عصر نزول

آنچه تاکنون بیان شد، مهندسی حجاب مستفاد از آیات قرآن بود، لیکن شخص پیامبر (ص) نیز به علم الهی نقش مهمی در جاری کردن این حکم دارد. مطلب را با تشبیه به یک معلم با تجربه و یا بی‌تجربه پی می‌گیریم. یک معلم با تجربه آرامش کلاس را با سخنان و تنوع در سخن و تعامل با شاگردان و مانند این‌ها و به طور خلاصه با روشی روان‌شناختی حفظ می‌کند؛ بدون این که نیازی به اعمال زور پیدا کند. ولی یک معلم بی‌تجربه با زور و اخراج از کلاس درس و تنبیه، آرامش را در کلاس درس برقرار می‌کند و تفاوت این دو از زمین تا آسمان است. پیامبر (ص) با استفاده از فرهنگ آن روز عرب که کنیزان را هم‌رتبه زنان آزاد که گاه مالک آن‌ها بودند، قرار نمی‌دادند، نماد مسلمانی بودن حجاب را به تراز شخصیت و ارزش و جایگاه رفیع اجتماعی توسعه داد و به این ترتیب مجالی را گشود که حتی اگر زنی به اسلام اعتقاد نداشت، برای حفظ شخصیت و شأن خود در جامعه، اگر می‌توانست، به پوشش حجاب کامل اقدام می‌کرد؛ از این رو پیامبر (ص) بدون نیاز به برخورد حکومتی با کشف حجاب، جامعه را به شدت به سوی اجرایی شدن حکم الهی سوق داد و این خود در فرایند مهندسی حجاب در عصر نبوی نقش داشته است؛ لیکن در زمان ما که شرایط آن روز جامعه عرب برقرار نیست، باید از عناصر جایگزین در مهندسی حجاب و عفاف در عصر کنونی بهره جست. عناصر جایگزین خود محل پژوهش و بررسی است، لیکن مثلاً حجاب را می‌توان شرط بهره‌مندی از خدمات دولتی و حکومتی و ورود به اماکن خاص قرار داد؛ یعنی بدون این که لازم باشد الزام به شکل خشونت‌بار گسترانیده شود، آهسته و با ملایمت این

حکم در جامعه اجرا شود.

آنچه مهم است، این است که بر اساس آنچه گفتیم، نمی‌توان از عدم اجبار پیامبر (ص) عدم جواز را نتیجه گرفت؛ زیرا شرایط دو زمان یکسان نیست. در حقیقت پیامبر (ص) نیازمند استفاده از زور نشد اما ممکن است در زمان ما حکومت اسلامی به نحوی که صلاح می‌داند، مصادیقی از اعمال جبر و الزام را در دستور کار قرار دهد.

نتیجه

نزول حکم حجاب به تدریج بوده است؛ یعنی ابتدا آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور (خمار) نازل شده، سپس قواعد از نساء استثنا شده‌اند (آیه ۶۰) و پس از مدتی که حدود دو سه سال تخمین زده می‌شود، و با ایجاد زمینه لازم برای فرود حکم حجاب کامل، آیه حجاب کامل (جلباب) نازل شد. حکم حجاب ابتدایی و کامل زمانی نازل شده که جامعه اسلامی از اقتدار لازم برخوردار بود و این نشان‌دهنده اهمیت و آثار وسیع اجتماعی این حکم از یک سو و وظیفه نظام اسلامی در قبال اجرای آن از سوی دیگر است. پیامبر (ص) برای گسترش حجاب از روشی روان‌شناختی بهره جست و از این رو ضرورتی برای برخورد فیزیکی پدید نیامد. با توجه به مطلب یاد شده، مسئولیت حاکم اسلامی به تناسب آثار و تبعات اجتماعی این حکم، تعریف می‌شود، لیکن نکته درخور توجه این است که وجوب الزام حجاب از سوی حکومت به معنای برخورد شدید نیست، بلکه تشویق به شکل‌های گوناگون و تنبیه در قالب محرومیت از برخی امکانات (در کنار فرهنگ‌سازی و ارائه الگو) می‌تواند ضمانت اجرای این حکم باشد.

حجاب ابتدایی بر اساس آیات قرآن شامل همه بدن است و حکم پاها تا قوزک، حد دست‌ها و گردی صورت با مراجعه به روایات آشکار می‌شود. حجاب کامل پس از زمینه‌چینی لازم و اسوه‌سازی همراه با بیان اثر گذارترین حکمت آن نازل شد تا تأثیر گذارتر باشد. حکم حجاب کامل دائمی است و حفظ زنان از تعرض، حکمت آن بوده و زنان پیامبر (ص) در آن دوره هم هرچند مخاطب آیه هستند ولی مخاطب این حکمت نبوده‌اند؛ زیرا با آیاتی قبل از نزول حجاب کامل ایمنی لازم را به دست آورده‌اند؛ از این رو این حکمت غالی بوده و حکم با انتفای این حکمت رفع نمی‌شود.

منابع و مأخذ

(۱) قرآن کریم.

- (۲) ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. طبع الاولي. قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ ق). **لسان العرب**. تحقیق جمال الدين ميردامادی. طبع الثالث. بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دار صادر.
- (۴) ابن واضح يعقوبی، احمد بن يعقوب بن جعفر. (بی تا). **تاریخ اليعقوبی**. بيروت: دار صادر.
- (۵) ابوالفرج اصفهانی. (۱۴۱۵ ق). **الاجانی**. طبع الاولي. بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۶) البغدادی، محمد بن حبيب. (۱۴۰۵ ق). **كتاب المنمق فی اخبار قریش**. تحقیق خورشید احمد فاروق. طبع الاولي. بيروت: عالم الكتب.
- (۷) جواهری، سیدمحمدحسن. (۱۳۹۷ ش). «نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول». **پژوهشنامه معارف قرآنی**. شماره ۳۳. صص: ۳۵-۶۵.
- (۸) _____ (۱۳۹۸ ش). «قرینه زمان نزول و خطای راهبردی در فهم مفسر». **مجله ذهن**. شماره ۸۰. صص: ۱۲۶-۹۷.
- (۹) حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۵ ش). **وسائل الشیعه**. طبع الاولي. قم: مؤسسه آل البيت.
- (۱۰) الخطیب التبریزی، یحیی بن علی. (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م). **شرح دیوان الحماسة لأبی تمام**. تحقیق غریب الشیخ. بيروت: دار الكتب العلمیه.
- (۱۱) راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). **المفردات ألفاظ القرآن** (معجم مفردات الفاظ القرآن). تحقیق: صفوان عدنان داوودی. طبع الاولي. بيروت: دار القلم - دار الشامیه.
- (۱۲) رجبی، محمود و همکاران. (۱۳۸۳ ش). **روش تفسیر قرآن**. چاپ اول. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- (۱۳) زبیدی، محمدمرتضی. (۱۳۰۶ ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. مصر: الطبعة الخیریه.
- (۱۴) سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵ ش). **فروغ ابدیت**. قم: بوستان کتاب.
- (۱۵) طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۶) طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- (۱۷) طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). **التبیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق احمد قصیر عاملی. طبع الاولي. بيروت: مكتب الاعلام الاسلامی.

- ۱۸) عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق). **تفسیر العیاشی**. محقق هاشم رسولی. چاپ اول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۱۹) فلاح تفتی، فاطمه. (۱۳۹۷ ش). **حاکمیت، حجاب و عفاف**. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۰) مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار**. چاپ دوم. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲۱) مدنی، علیخان بن احمد. (بی تا). **الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول**. چاپ اول. مشهد: مؤسسه آل البيت.
- ۲۲) مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸ ش). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چاپ اول. تهران: وزارتہ الثقافه و الارشاد الاسلامی الدائرہ العامه للمراكز و العلاقات الثقافیه.
- ۲۳) مکارم شیرازی و همکاران. (۱۳۷۱ ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- واحدی. (۱۴۱۱ ق). **اسباب نزول القرآن**. تحقیق زغلول کمال بسیونی. طبع الاولی. بیروت: دار الکتب العلمیه.

Sources and references

1. Holy Quran.
2. Ibn Faris, Ahmad bin Faris. (1404 AH). Dictionary of comparisons. The research of Abdulsalam Mohammad Haroun. original nature Qom: School of Islamic Studies.
3. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1414 AH). Arabic language Research by Jamaluddin Mirdamadi. The third nature Beirut :Dar Al-Fakr Lal-Taba'ah and Al-Nashar and Al-Tawzi'ah, Dar Sadr.
4. Ibn Chasya Yaqoubi, Ahmad bin Yaqoob bin Jafar. (Beta). History of Yaqoubi Beirut: Dar Sadir.
5. Abolfaraj Esfahani. (1415 AH). Elaghani original nature Beirut: The Revival of Arab Heritage.
6. Al-Baghdadi, Muhammad bin Habib. (1405 AH). Kitab al-Manaq fi Akhbar Quraysh. Khurshid Ahmad Farooq's research .original nature Beirut: Alam al-Katb.
7. Javaheri, Seyyed Mohammad Hasan. (2018) "Criticism of the theory of interpretation based on descending order ."Research journal of Quranic studies. Number 33. pp: 35-65.
8. (2014) "Relation of descent time and strategic error in the interpreter's understanding". Mind magazine. No. 80. pp.: 126-97.
9. Hur Ameli, Muhammad bin Hassan. (1385). Al-Shia means. original nature Qom: Al Al Bayt Foundation.
10. Al-Khatib al-Tabrizi, Yahya bin Ali .(1421 AH/2000 AD). Description of Diwan al-Hammasa Labi Tammam. Ghareed Al-Sheikh's research. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
11. Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad .(1412 AH). Al-Mufardat al-Faz Al-Qur'an (Magazine of Al-Qur'an Words) .Research: Safwan Adnan Davoudi. original nature Beirut: Dar al-Qalam-Dar al-Shamiya.
12. Rajabi, Mahmoud and colleagues. (1383). The method of interpretation of the Qur'an. First Edition. Qom: Research Institute of the field and university.
13. Zubeidi, Mohammad Morteza. (1306 AH). Taj al-Arus, my jewel of al-Qamoos. Egypt: Al-Khairiyeh Edition.
14. Sobhani, Jafar. (1385). The dawn of eternity Qom: Bostan Kitab.
15. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein .(1417 AH). Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Fifth Edition. Qom: Islamic Publications Office.
16. Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1372). Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Third edition. Tehran: Nasser Khosro.

17. Tusi, Muhammad bin Hassan. (1409 AH) .Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an. Research by Ahmed Qusayr Ameli. first nature Beirut: School of Islamic Studies.
18. Ayashi, Muhammad bin Masoud. (1380 AD) .Tafsir al-Ayyashi. Researcher Hashem Rasouli. First edition. Tehran: Islamic Scientific Library.
19. Fallah Tafti, Fatemeh. (2017). Sovereignty, hijab and chastity. First Edition. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.
20. Majlesi, Mohammad Bagher. (1403 AH) .Bihar Al-Anwar second edition. Beirut: Dar Al-Ahiya al-Trath al-Arabi.
21. Madani, Ali Khan bin Ahmad. (Bita) .Al-Muzad al-Awal and al-Kanaz of the language of the Arabs. First Edition .Mashhad: Al El Bayt Institute.
22. Mostafavi, Hassan. (1368). Investigation of the words of the Holy Qur'an. First Edition. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance of the Public Center for Centers and Cultural Relations.
23. Makarem Shirazi et al. (1371). Sample interpretation. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. a unit (1411 AH). The means of revelation of the Qur'an. The research of Zoghoulou Kamal Basiuni. original nature Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya .

